

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۰-۵۷

بررسی قرابت‌های معنایی بوستان و گلستان سعدی

دکتر سیداحمد پارسا*

چکیده:

علی رغم روند رو به رشد سعدی‌پژوهی در چند دهه اخیر، هنوز جای پژوهش‌های بایسته بسیاری در این عرصه خالی است. بررسی اشتراکات مضمونی و قرابت‌های معنایی، بویژه در زمینه آموزه‌های اخلاقی سعدی در «گلستان» و «بوستان» از مواردی است که تاکنون از نظر مغفول مانده است. موضوع پژوهش حاضر واکاوی این مضامین در دو اثر یادشده است.

شناخت خط سیر اندیشه‌های تعلیمی سعدی، بیان یک اندیشه به شیوه‌های مختلف و درک بهتر «بوستان» و «گلستان» از اهداف اصلی پژوهش حاضر محسوب می‌شود. روش پژوهش، توصیفی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به شیوه کتابخانه‌ای و سندکاوی تجزیه و تحلیل خواهند شد.

نتیجه نشان می‌دهد که سعدی برخلاف نظر بسیاری از پژوهشگران، در هر دو کتاب (بوستان و گلستان) خط سیر فکری واحدی را دنبال می‌کند که بازگویی آن با واژگانی

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان ahmadparsa@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۹/۷

تاریخ وصول ۹۰/۶/۲

www.SID.ir

متفاوت و قرارداد آن به گونه‌ای ماهرانه در لابلاي متن این آثار، موجب شده این مسأله در نگاه اول از دید خوانندگان پنهان بماند؛ مسأله‌ای که نادیده گرفتن آن موجب شده وجوه اشتراک این دو اثر مغفول بماند.

واژه‌های کلیدی:

سعدی، آموزه‌های اخلاقی، گلستان، بوستان، ادب تعلیمی.

بیان مسأله:

سعدی، «بوستان» (سعدی‌نامه) را در سال ۶۵۵ ه.ق و «گلستان» را در سال ۶۵۶ ه.ق تألیف کرد. این دو اثر به دلیل پرداختن مؤلف آن‌ها به برخی از مسائل اجتماعی، تأکید بر آموزه‌های اخلاقی در قالب داستان، به کارگیری شگردهای ادبی و مسائل دیگر این چنینی از همان آغاز، کتب درسی طالبان علم قرار گرفت.

پژوهشگران در مقایسه این دو اثر، بیشتر به وجوه افتراق آن‌ها توجه کرده‌اند تا وجوه اشتراک. زرین کوب درباره «گلستان» چنین می‌نویسد: «در دنیای گلستان زیبایی‌ها در کنار زشتی و اندوه در پهلوی شادی است و تناقض‌هایی هم که عیب‌جویان در آن یافته‌اند، تناقض‌هایی است که در کار دنیا است. سعدی چنین دنیایی را که پر از تناقض و تضاد و سرشار از شگفتی و زشتی است، در گلستان خویش توصیف می‌کند. نظر سعدی آن است که در این کتاب انسان و دنیا را آن چنان که هست توصیف کند نه آن چنان که باید باشد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۸۵).

اما «بوستان» خود دنیایی دیگر است. دنیایی است که آفریده خیال شاعر است و از این روست که در آن انسان چنان که باید باشد و نه آن گونه که هست، چهره می‌نماید. در این دنیای رنگین خیالی، زشتی و بدی، بی‌رنگ و بی‌رونق است. آنچه درخشندگی و جلوه دارد، نیکی و زیبایی است» (همان). یوسفی نیز در مقدمه «گلستان» که آن را

تصحیح کرده بر پذیرش این نظر صحه گذاشته است (یوسفی، ۱۳۷۳: ۳۰). وی در مقدمه «بوستان» نیز آن را مدینه فاضله سعدی خوانده است (ر.ک سعدی شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۷).

با توجه با این گونه اظهارنظرها و نظرات مشابه دیگر این چینی، این سؤال پیش می‌آید که چه تناسبی بین «بوستان» و «گلستان» از نظر بیان نوع مطالب وجود دارد؟ چه اشتراکاتی از نظر مضمونی بین این دو کتاب به چشم می‌خورد؟ به نظر می‌رسد اظهارنظرهای فوق هرگونه اشتراکی را بین این دو اثر نفی می‌کند؛ در حالی که «بوستان» و «گلستان» صرف نظر از اختلاف صوری که یکی به نظم است و دیگری به نثر آمیخته به نظم و علی‌رغم ترسیم دو دنیای واقعی و آرمانی، در یک اصل محوری مشترکند و آن جنبه تعلیمی این دو اثر است و همین مسأله توجیه کننده قرابت‌های معنایی و اشتراکات مضمونی در این دو اثر است. سعدی معلم اخلاق است و محوری‌ترین هدف او نیز تهذیب اخلاق و تربیت مخاطبان خود از راه بیان آموزه‌های اخلاقی به شیوه داستان است. به گفته دیگر، آموزه‌های اخلاقی سعدی منحصر به اثر یا قالب خاصی نیست. او در نثر و نظم، در قصیده، مثنوی، قطعه و امثال آنها اندرز می‌دهد. همان گونه که خاقانی در هر موضوعی اعم از مرثیه، مدح، هجو، حبسیه و امثال آن دمی از فخر - به عنوان یک موضوع محوری - غافل نیست، سعدی نیز در اندرز چنین است. از همین روست که گاه قصاید را به جای تغزل با اندرز آغاز می‌کند:

به نوبتند ملوک اندرین سپنج‌سرای	کنون که نوبت توست ای ملک به عدل‌گرای
چه مایه بر سر این ملک سروران بودند	که دیگرانش به حسرت گذاشتند به جای

(سعدی شیرازی، ۱۳۷۵: ۸۳۷)

و به جای شریطه و تأبید، آن را به دعای خیر ختم می‌گرداند:

نگویمت چو زبان‌آوران زرق‌آمیز	که ابر مشک‌فشانی و بحر گوهرزای
نکاهد آنچه نبشته است عمر و نفزاید	پس این چه فایده گفتن که تا به حشر پای
مزید رفعت دنیا و آخرت طلایی	به عدل و غفو و کرم کوش و در صلاح افزای

به روز حشر که فعل بدان و نیکان را
جزا دهند به مکیال نیک و بدپیمای
جریده گهت عفو باد و تویه قبول
سیدنامه و خوشدل به عفو بارخدای
به طعنه‌ای زده باد آن که بر تو بد خواهد
که بار دیگرش از سینه برناید وای
(همان: ۸۳۸)

۱- پیشینه پژوهش

پژوهشگران درباره تأثیر و تأثر سعدی به تفصیل سخن گفته‌اند، اما درباره مشابهت‌های مضمونی آثار سعدی تنها اشارات جزئی صورت گرفته که آن هم اشتراکات مضمونی «بوستان» و «گلستان» را در بر نمی‌گیرد و بیشتر بر تکرار عین گفته سعدی تأکید می‌کند؛ در کتاب ارزشمند «فرهنگ سعدی پژوهی» نیز از هیچ مقاله یا کار پژوهشی دیگری که به این زمینه پرداخته باشد نامی برده نشده است؛ تنها به اظهار نظر مؤلف آن برمی‌خوریم که بر این باور است که: «برخی از سروده‌های سعدی در برخی از آثار او تکرار شده است؛ مثلاً برخی از رسائل نثر در گلستان نیز به کار رفته است» (حسن‌لی، ۱۳۸۰: ۲۹)؛ اما هیچ نمونه‌ای برای این مسأله ارائه نداده است. مؤید شیرازی نیز با اشاره به این بیت از «گلستان»:

نام نیک‌رفتگان ضایع مکن تا بماند نام نیکت یادگار

یادآور می‌شود که این بیت در غزلی با مطلع:

بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار

وجود دارد (ر.ک مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۱). وی دو فرضیه یا حدس را برای ورود این بیت در «گلستان» مطرح می‌کند: یکی این که این قصیده در مدح انکیانو است که یازده سال پس از تألیف «گلستان» از طرف آباقا پسر هلاکو حاکم فارس شده است؛ از این رو وجود این بیت را در «گلستان»، دخالتی از طرف کاتبان و مدرسان «گلستان» می‌داند؛ از طرف دیگر این فرض را هم منتفی نمی‌داند که ممکن است سعدی این قصیده را سال‌ها پیش از آمدن امیر انکیانو به فارس در وعظ و نصیحت ساخته و

پرداخته و هنگام تألیف «گلستان» بیتی از آن را در کتاب خود وارد کرده و سپس یازده سال بعد با افزودن چند بیتی آن را به ریش امیر انکیانو بسته باشد (ر.ک همان: ۳۴ و ۳۳).

دشتی «گلستان» را فاقد اندیشه مرکزی می‌داند که فصول کتاب برای تأیید آن نوشته شده باشد؛ بلکه بیشتر آن را مانند کشکول یا جنگ می‌داند که سعدی طی سی و چند سال سیر و سیاحت دیده و شنیده است (دشتی، ۱۳۴۴: ۲۳۰)؛ اما در عوض «بوستان» را به دلیل لفظ، پختگی بیان، ترکیبات منسجم، استحکام جمله‌بندی، عذوبت و روانی شاهکار سعدی می‌داند که از سایر کارهای سعدی پیشی گرفته است (ر.ک همان: ۲۷۸).

زرقانی برخلاف نظر دشتی بر این باور است که «یک اندیشه اصلی و مرکزی نه تنها در گلستان، بلکه در کانون تمام آثار تعلیمی سعدی هست که آثار تعلیمی او بر گرد همان کانون می‌چرخند و با همان افق تنظیم شده‌اند» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). وی اساس منظومه فکری سعدی را در هشت محور اصلی خلاصه کرده است؛ به عنوان مثال در نظر وی موضوعات مورد نظر در «سیرت پادشاهان» هم در مقدمه و باب اول «گلستان» و مقدمه و باب‌های اول، دوم، سوم، پنجم و ششم «بوستان» و هم در «نصیحه‌الملوک» وی وجود دارد یا [مبحث] «در اخلاق درویشان» در مقدمه، باب‌های دوم و چهارم «گلستان»؛ باب‌های چهارم، پنجم و ششم بوستان؛ رساله «در عقل و عشق» و «مجالس پنجگانه» هست (همان). نگاه زرقانی یک نگاه کلی‌نگرانه است و برای این مفهوم اخیر خود نیز جز این اشاره هیچ مصداقی مطرح نکرده است. به نظر می‌رسد وی این نظر را تحت تأثیر دیدگاه هانری ماسه در این زمینه بیان کرده باشد؛ زیرا وی نیز به اشتراک عناوین و موضوعات برخی از باب‌ها اشاره می‌کند: «باب اول بوستان، فقط سی حکایت در برابر چهل و یک حکایت باب اول گلستان (موضوع هر دو یکی است)، دارد؛ باب ششم بوستان تقریباً پانزده حکایت در برابر بیست و نه حکایت باب سوم گلستان دارد که موضوع هر دو یکی است.... باب اول هر دو کتاب از سیرت پادشاهان بحث می‌کند؛ ششمین باب بوستان و سومین باب گلستان درباره قناعت است و باب هفتم بوستان و

باب هفتم گلستان هر دو در موضوع تربیت است» (ماسه، ۱۳۶۹:۱۶۳). در حالی که در «گلستان» بیان حکایت همیشه از شرح نتیجه اخلاقی مفصل تر است، در «بوستان» عموماً قضیه برعکس است.... باب‌های دیگر دو کتاب پیوستگی کمتری با یکدیگر دارند؛ در برابر باب سوم «بوستان» (در عشق و مستی و شور)، باب دوم «گلستان» (در اخلاق درویشان) قرار دارد؛ اما باب‌های دیگر در دو کتاب هیچ تناسبی با هم ندارند (همان). به رغم این پژوهش‌های ارزنده، هیچ پژوهش مستقلی تاکنون درباره اشتراک مضمونی «بوستان» و «گلستان» صورت نگرفته است. پژوهش حاضر تلاشی برای رفع این خلأ است. منابع مورد نظر این پژوهش دو اثر «گلستان» و «بوستان» سعدی تصحیح مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی است که در اینجا به منظور سهولت در تشخیص نام این آثار و امکان مقایسه بهتر از نام کتاب‌ها استفاده شده است. دلیل برگزیدن این تصحیح‌ها دقت نظر بیشتر مصحح در ضبط دقیق‌تر واژگان، مبنا قرار دادن نسخه‌های صحیح و وسواس علمی ایشان بوده است.

۲- اهداف پژوهش

یکی از وجوه اشتراک همه آثار سعدی، جنبه تعلیمی آن است که جز در غزلیات و هزلیات، در بقیه آثار او کم و بیش به چشم می‌خورد. این مسأله در «بوستان» و «گلستان» کمی پررنگ‌تر است؛ علاوه بر این، اشتراکات مضمونی بسیاری در این دو اثر به چشم می‌خورد؛ زیرا به نظر می‌رسد بسیاری از مسائل مطرح شده در این دو اثر موجب شده بسیاری از آموزه‌ها و مباحث مطرح در «بوستان»، در قالب الفاظی دیگر دوباره در «گلستان» نمود پیدا کنند.

«درباره سخن‌سرایی بلندآوازه زبان پارسی، سعدی شیرازی و آفرینش‌های ارزشمند او نوشته‌های گوناگونی پدید آمده است؛ اما در میدان سعدی پژوهی جای بسیاری از پژوهش‌های بایسته و مطالعات بنیادی خالی است» (حسن لی، ۱۳۸۰: ۷). یکی از این موارد تکرار مضامین «گلستان» و «بوستان» است. پژوهش حاضر بر آن است تا با نمایاندن اشتراکات

معنایی این دو اثر، به شناخت بهتر سیر اندیشه سعدی کمک کند. شناخت خط سیر اندیشه‌های سعدی، بویژه در زمینه تعلیمی، از اهداف اصلی این پژوهش محسوب می‌شود.

۳- اشتراکات مضمونی و قرابت‌های معنایی در بوستان و گلستان

تکرار بسیاری از مضامین «بوستان» در «گلستان»، این تصور را پیش می‌آورد که ممکن است تأکید سعدی بر آموزه‌های اخلاقی، مدت کوتاه فاصله بین تألیف «بوستان» و «گلستان» و مسائلی از این دست موجب شده این مفاهیم بار دیگر در لباسی نوین ظاهر شود؛ اما علی‌رغم اهمیت این مسائل به نظر می‌رسد دلیل اصلی این امر، وجود اندیشه‌های محوری سعدی است که نتیجه تجربیات، معلومات و باورهای او شکل گرفته است. این اندیشه‌ها را می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

۱-۴- آموزه‌های اخلاقی غیرمستقیم

در دسته اول، سعدی به برخی از صفات پروردگار چون رزّاقی، ستّارالعیوبی، غفّاری و گنه‌پوشی، اجابت دعای بندگان و موارد دیگر این چنینی در «بوستان» و «گلستان» اشاره می‌کند. این مضامین مشترک در این آثار، آموزه‌های پنهان سعدی محسوب می‌شوند؛ زیرا وی به جای اندرز دادن مستقیم و آشکار بندگان به پرستش پروردگار، واداشتن آنان به سپاس‌گزاری، غم نخوردن برای روزی، امید به اجابت دعا و مغفرت پروردگار و مسائل دیگر این چنینی با یادکرد صفاتی از خداوند بلندمرتبه، به صورتی غیرمستقیم افراد را از وظایفشان در برابر کردگار عالمیان می‌آگاهاند. مثال‌های ذیل نمونه‌ای از این موارد محسوب می‌شوند:

اشاره به رزّاقی خداوند بدون توجه به گناه بندگان:

ولیکن خداوند بالا و پست به عصیان در رزق بر کس نبست

(بوستان، بیت ۱۳)

خدای راست مسلم بزرگواری و لطف که جرم بیند و نان برقرار می‌سازد

(گلستان، ص ۷۳)

اشاره به ستارالعیوبی پروردگار:

دو کونش یکی قطره در بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به حلم
(بوستان، بیت ۷)

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد
(گلستان، ص ۷۳).

شمول و گستردگی روزی دهندگی خداوند:

چنان پهن خوان کرم گسترد که سیمرخ در قاف قسمت خورد
(بوستان، بیت ۱۸)

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده
(گلستان، ص ۴۹).

عالم الغیبی پروردگار:

بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است
(بوستان، بیت ۳۹)
در بسته چه سود و عالم الغیب دانای نهان و آشکارا
(گلستان، ص ۹۶)

اجابت دعای زاری کنندگان:

فروماندگان را به رحمت قریب تضرع کنان را به دعوت مجیب
(بوستان، بیت ۲۸)

[هرگه] یکی از بندگان پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در وی نظر نکند؛ بازش بخواند، باز اعراض فرماید؛ بار دیگرش به [تضرع و] زاری بخواند، حق سبحانه و تعالی فرماید: یا ملائکتی

قداستحییت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له؛ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیار زاری بنده همی شرم دارم (گلستان، ص ۵۰).

ناتوانی وهم و خیال در شناخت خداوند:

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

(بوستان، بیت ۴۵)

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به پایان رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

(گلستان، ص ۵۱)

فرمانروایی در گرو قبول فرمان الهی:

تو هم گردن از حکم داور مپیچ که گردن نیچد ز حکم تو هیچ

(بوستان، بیت ۲۱۳)

مهوری در قبول فرمان است ترک فرمان دلیل حرمان است

(گلستان، ص ۷)

بخشایش خداوند در گرو بخشایش بر بندگانش است:

که حق مهربان است بر دادگر بخشای و بخشایش حق نگر

(بوستان، بیت ۲۳۶)

خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکویی

(گلستان، ص ۷۴)

۴-۲- آموزه‌های اخلاقی مستقیم

در این دسته از آموزه‌های سعدی اندرزهای مستقیم و آشکار او هست که گاه در

قلب جملات امری ظاهر می شود و به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد و گاه با استفاده از معانی ثانوی جملات خبری در معنای امری به این رسالت خود اقدام می کند. این موارد از مصادیق این مفهوم به شمار می روند:

- رعیت پروری

که مر سلطنت را پناهند و پشت (بوستان، بیت ۲۳۶)	رعیت نشاید به بیداد کشت
زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است (گلستان، ص ۶۴)	بارعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین

- تحذیر از آه دردمندان

نه چندان که دود دل طفل و زن (بوستان، بیت ۲۲۴)	خرابی کند مرد شمشیرزن
آنچه کند دود دل دردمند (گلستان، ص ۷۴)	آتش سوزان نکند با سپند

- احترام گذاشتن به بزرگان

مکن نام نیک بزرگان نهان (بوستان، بیت ۲۹۹)	چو خواهی که نامت بود جاودان
که نام بزرگان به زشتی برد (گلستان، ص ۸۵)	بزرگش نخوانند اهل خرد

- اندیشیدن قبل از اقدام به گفتار و کردار

نه آنگه که پرتاب کردی ز دست (بوستان، بیت ۲۳۰)	نظر کن چو سوفار داری به دست
--	-----------------------------

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده پس دیوار
(گلستان، ص ۵۶)

- درست‌کرداری و عدم ترس از محاسبه
اگر محتسب گردد آن را غم است که سنگ ترازوی بارش کم است
(بوستان، بیت ۴۰۵)

آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است (گلستان، ص ۷۰)

- توصیه به کم‌آزاری
نخواهی که باشد دلت دردمند
دل دردمندان برآور ز بند
چون ز دست دلی به تنگ آید
(بوستان، بیت ۵۰۸)
(گلستان، ص ۱۲۳)

- نهی از ستمگری
پریشانی خاطر دادخواه
براندازد از مملکت پادشاه
پای دیوار ملک خویش بکند
(بوستان، بیت ۵۰۹)
(گلستان، ص ۶۴)

- توصیه به سیرت درویشی
تو بر تخت سلطانی خویش باش
به اخلاق پاکیزه درویش باش
درویش‌صفت باش و کلاه تتری دار
(بوستان، بیت ۵۴۴)
(گلستان، ص ۹۲)

- توصیه به درویشی و ترجیح آن بر پادشاهی

چو می‌بگذرد ملک و جاه و سریر بُرد از جهان دولت الا فقیر

(بوستان، بیت ۵۴۱)

چو رخت از مملکت بر بست خواهی گدایی بهتر است از پادشاهی

(گلستان، ص ۱۰۷)

- تأکید بر اتحاد

نبینی که چون با هم آیند مور ز شیران جنگی بر آرند شور

(بوستان، بیت ۵۹۶)

مورچگان را چو بود اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست

(گلستان، بیت ۱۲۴)

نه موری که مویی از آن کمتر است چو پر شد ز زنجیر محکم تر است

(بوستان، بیت ۵۹۷)

پشه چو پر شد بزند پیل را با همه مردی و صلابت که اوست

(گلستان، ص ۱۲۴)

- نهی از انجام بدی

اگر بد کنی چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گز، انگور بار

(بوستان، بیت ۷۳۳)

هر آن که تخم بدی کشت و چشم نیکی داشت دماغ بیهوده پخت و خیال باطل بست

(گلستان، ص ۶۶)

- توصیه به بخشایش دیگران و به دست آوردن رضای آنان

تو ناکرده بر خلق بخشایشی کجا بینی از دولت آسایشی

(بوستان، بیت ۷۷۶)

حاصل نشود رضای سلطان تا خاطر بندگان نجویی
(گلستان، ص ۷۴)

- توصیه بر خرج کردن نه به میراث گذاشتن
به کار آمد آنها که برداشتند نه گرد آوریدند و بگذاشتند
(بوستان، بیت ۲۹۹)
عاقلی را پرسیدند: نیک‌بخت کیست و بدبخت چیست؟ گفت: نیک‌بخت آن که
خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت (گلستان، ص ۱۶۹).

- ناپایداری دنیا
جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست
(بوستان، بیت ۷۹۱)
جهان ای برادر نماند به کس دل اندر جهان‌آفرین بند و بس
(گلستان، ص ۵۹)

- نهی از مردم‌آزاری
زن از مرد موذی بسیار به سگ از مردم‌آزار به
(بوستان، بیت ۸۶۵)
گاو و خران بار بردار به ز آدمیان مردم‌آزار
(گلستان، ص ۷۴)

- حق‌گویی در گرو دست از جان شستن
نبینی که چون کارد بر سر بود قلم را زبانش روان‌تر بود
(همان، بیت ۸۹۴)

هرکه دست از جان بشوید، هرچه در دل دارد، بگوید (گلستان، ص ۵۸).

- توصیه به صلح

- و گر جنگ جوید عنان بر مپیچ اگر صلح خواهد عدو سر مپیچ
(بوستان، بیت ۱۰۰۸)
- با آن که در صلح زند، جنگ مجوی با مردم سهل خوی، دشوار مگوی
(گلستان، ص ۱۷۲)

- توصیه به تأمین لشکریان

- چرا دل نهد روز هیجا به مرگ سپاهی که کارش نباشد به برگ
(بوستان، بیت ۱۳۰۸)
- دریغ آیدش دست بردن به تیغ چو دارند گنج از سپاهی دریغ
(گلستان، ص ۶۸)

- توصیه بر به کارگیری افراد باتجربه

- ندانند دستان روباه پیر جوانان پیل افکن شیرگیر
(بوستان، بیت ۱۰۴۷)
- که شیر شرز در آرد به زیر خم کمند به کارهای گران مرد کار دیده فرست
(گلستان، ص ۶۸)

- زیان گریز از جنگ

- نه خود را که نام آوران را بکشت سواری که در جنگ بنمود پشت
(بوستان، بیت ۱۰۶۴)
- روز میدان، وان که بگریزد به خون لشکری کان که جنگ آرد به خون خویش بازی می کند
(گلستان، ص ۶۰)

- توصیه به صرف کردن اموال دنیوی برای به دست آوردن آخرت

به دنیا توانی که عقبی خری بخر جان من، ورنه حسرت بری
(بوستان، بیت ۱۲۳۰)

توانگرا چو دل و دست کامرانت هست بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی
(گلستان، ص ۱۶۸)

- به کارگیری لطف و مهربانی

به لطفی که دیده است پیل دمان نیارد همی حمله بر پیلبان
(بوستان، بیت ۱۳۴۸)

به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی
(گلستان، ص ۱۲۳)

- کمیابی دلیل ارزشمندی

صدف را که بینی ز دردانه پر نه آن قدر دارد که یک دانه در
(بوستان، بیت ۱۸۱)

اگر ژاله هر قطره‌ای در شدی چو خرمهره بازار از او پر شدی
(گلستان، ص ۱۶۷)

اگر همه شب‌ها شب قدر بودی، شب قدر بی قدر بودی (گلستان، ص ۱۷۷)

جلو مشکل را از همان آغاز باید گرفت

ببند ای پسر دجله در آب کاست که سودی ندارد چو سیلاب خاست
(بوستان، بیت ۱۶۱۴)

سرچشمه شاید گرفتن به پیل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل
(گلستان، ص ۶۱)

ای سلیم آب ز سرچشمه بیند که چو پر شد نتوان بستن جوی
(گلستان، ص ۱۷۱)

- توصیه بر متواضع بودن

- زخاک آفریدت خداوند پاک
 پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
 (بوستان، بیت ۱۹۸۰)
- ای برادر چو عاقبت خاک است
 خاک شو پیش از آن که خاک شوی
 (گلستان، ص ۱۰۵)
- بنی آدم سرشت از خاک دارد
 اگر خاکی نباشد آدمی نیست
 (گلستان، ص ۱۰۶)

- نهی از سرکشی و تندى

- حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش
 ز خاک آفریدندت آتش مباش
 (بوستان، بیت ۱۹۸۰)
- تو را با چنین تندى و سرکشی
 نپندارم از خاکی، از آتشی
 (گلستان، ص ۱۰۵)

- نفي کسانی که بین ظاهر و باطنشان تفاوت هست

- نکوسیرتی بی‌تکلف برون
 به از نیک‌نامی خراب اندرون
 (بوستان، بیت ۲۶۴۷)
- عام نادان پریشان روزگار
 به ز دانشمند ناپرهیزگار
 (گلستان، ص ۱۸۱)

- تأکید بر روزی‌دهندگی پروردگار

- نپندارم ار بنده دم درکشد
 خدایش به روزی قلم درکشد
 (بوستان، بیت ۱۶۳۸)
- فراموشت نکرد ایزد در آن حال
 که بودی نطفه مدفون مدهوش...
 کنون پنداری ای ناچیز همت
 که خواهد کردنت روزی فراموش
 (گلستان، ص ۱۵۷)

- قناعت به دسترنج خود

مپندار چون سرکه خود خورم
که جور خداوند حلوا برم
(بوستان، بیت ۲۷۳۵)

سرکه از دسترنج خویش و تره

بهتر از نان دهخدا و بره
(گلستان، ص ۱۸۴)

- خوردن باید وسیله باشد نه هدف

درون جای قوت است و ذکر و نفس
تو پنداری از بهر نان است و بس
(بوستان، بیت ۲۷۲۲)

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است

تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است
(گلستان، ص ۱۱۱)

- نهی از پرخوری

ندارند تن پروران آگهی
که پرمعده باشد ز حکمت تهی
(بوستان، بیت ۲۷۲۴)

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی
(گلستان، ص ۹۵)

این مسأله در بیت‌های ۲۷۲۳ و ۲۷۵۸ «بوستان» و صفحات ۹۵ و ۱۱۱ «گلستان» نیز

دیده می‌شود.

- نهی حاجت خواستن از ترش‌روی

یکی از تب آمد ز صاحب دلان
کسی گفت شکر بخواه از فلان
بگفت ای پسر تلخی مردنم
به از جور روی ترش بردنم
(بوستان، بیت ۲۷۵۲)

مبر حاجت به نزدیک ترش‌روی

که از خوی بدش افسرده گردی...
(گلستان، ص ۱۱۳)

این مسأله در بیت‌های ۲۱۸۸، ۲۱۸۹ و ۲۱۹۰ «بوستان» و صفحات ۱۱۲ و ۱۱۳ «گلستان» نیز دیده می‌شود.

- دیر خوردن، موجب می‌شود خوراکی لذیذتر به نظر آید

غذا گر لطیف است و گر سرسری

چو دیرت به دست افتد، خوش خوری

(بوستان، بیت ۲۷۷۴)

گر گلشکر خوری به تکلف زیان کند

ور نان خشک دیر خوری، گلشکر بود

(گلستان، ص ۱۱۱)

- قناعت

جوینی که از سعی بازو خورم

به از میده بر خوان اهل کرم

(بوستان، بیت ۲۷۹۵)

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلّی

که بار محنت خود به که بار محنت خلق

(گلستان، ص ۱۱۰)

- اخلاص در عبادت

عبادت به اخلاص نیت نکوست

وگر نه چه آید ز بی مغز پوست

(بوستان، بیت ۲۶۴۶)

چون بنده خدای خویش خواند

باید که بجز خدا نداند

(گلستان، ص ۹۳)

- اغتنام فرصت

چو پنجاه سالت برون شد ز دست

غنیمت شمر پنج روزی که هست

(بوستان، بیت ۳۵۸۲)

ای که پنجاه رفت و در خوابی

مگر این پنج روز دریابی

(گلستان، ص ۵۲)

- تأکید بر گفتار حق

که ای زنده چون هست امکان گفت

لب از ذکر، چون مرده بر هم مخفت

(بوستان، بیت ۳۵۸۴)

کنونت که امکان گفتار هست

بگو ای برادر به لطف و خوشی

که فردا چو پیک اجل در رسد

به حکم ضرورت زبان درکشی

(گلستان، ص ۵۳)

- سنجیده سخن گفتن

نباید سخن گفت ناساخته

نشاید بریدن نینداخته

(بوستان، بیت ۲۸۹۰)

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم

به از کسی که زبانش نباشد اندر حکم

(گلستان، ص ۵۳)

- عدم توانایی انسان بر شکرگزاری

نفس می‌نیارم زد از شکر دوست

که شکری ندانم که در خورد اوست

(بوستان، بیت ۳۳۱۱)

از دست و زبان که برآید

کز عهدۀ شکرش بدر آید

(گلستان، ص ۴۹)

- بی‌خبری توانگران از غم دیگران

عرب را که در دجله باشد قعود

چه غم دارد از تشنگان زرود

(بوستان، بیت ۳۳۹۸)

گر از نیستی دیگری شد هلاک

مرا هست بط را ز طوفان چه باک؟

(گلستان، ص ۱۹۸۰)

- نهی از غیبت کردن

مکن پیش دیوار غیبت بسی

بود کز پیشش گوش دارد کسی

(بوستان، بیت ۲۸۹۷)

پیش دیوار آنچه گویی دار هوش تا نباشد در پس دیوار گوش
(گلستان، ص ۱۷۲)

- عدم تغییر ذاتی برخی از موجودات

یکی بچه گرگ می پرورید چو پرورده شد خواجه بر هم درید
(بوستان، بیت ۳۶۶۸)

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود
(گلستان، ص ۶۲)

- نهی از تکبر

نه در ابتدا بودی آب منی؟ اگر مردی، از سر بدر کن منی
(بوستان، بیت ۳۳۱۹)

نشاید بنی آدم خاک زاد که در سر کند کبر و تندی و باد
(گلستان، ص ۱۷۳)

- نهی از سخن چینی

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است
(بوستان، بیت ۳۰۸۸)

میان دو کس آتش افروختن نه عقل است، خود در میان سوختن
(گلستان، ص ۱۷۲)

نکته: این بیت «بوستان» در «گلستان» هم بعد از بیت بالا تکرار شده است.

- ناتوانی از بستن زبان مردم

به کوشش توان دجله را پیش بست نشاید زبان بداندیش بست
(بوستان، بیت ۳۲۳۶)

شاید پس کار خویش بنشستن لیکن نتوان زبان مردم بستن
(گلستان، ص ۱۳۹)

- طبیعت در خدمت انسان

وگر باد و برف است و باران و میغ
همه کارداران فرمانبرند
وگر رعد چوگان زند، برق تیغ
که تخم تو در خاک می‌پرورند
(بوستان، ابیات ۳۳۷۶ و ۳۳۷۷)
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
(گلستان، ص ۴۹)

- تأکید بر عدم غفلت

تو کز خواب نوشین به بانگ رحیل
نخیزی دگر کی رسی در سبیل
خواب نوشین بامداد رحیل
بازدارد پیاده را ز سبیل
(بوستان، بیت ۳۶۴۴)
(گلستان، ص ۵۲)

نتیجه‌گیری:

وجود قرابت‌های معنایی فراوان در «بوستان» و «گلستان» بیانگر این مطلب است که سعدی اندیشه‌های محوری خاصی را در این دو اثر دنبال می‌کند. این اندیشه‌ها محصول اعتقادات، دانش‌اندوزی و تجربیات شاعر است. این مسائل که بیش از شصت مورد را در بر می‌گیرد، از تحمیدیه شروع می‌شود و به آموزه‌های اخلاقی ختم می‌شود. سعدی در هر دو کتاب درباره صفاتی چون رزاقی پروردگار و شمول آن، ستارالعیوبی، عالم‌الغیبی و اجابت دعای متضرعان، دیدگاه واحدی ارائه می‌دهد. اندرز دادن حاکمان و فرمانروایان و توصیه آنان به رعیت‌پروری، تأکید بر کم‌آزاری، تحذیر از آه دردمندان، رسیدگی به امور لشکری، صلح‌طلبی و ترجیح صلح بر جنگ از مسائلی است که در هر دو کتاب مطرح شده است. سعدی تنها مخاطبان خاص را در نظر ندارد، بلکه عامه مردم را نیز از آموزه‌های اخلاقی خود بی‌بهره نمی‌سازد؛ زیرا وی معلم اخلاق است. احترام گذاشتن به بزرگتران، اندیشیدن قبل از اقدام به گفتار و کردار، تأکید بر اتحاد،

نهی از مردم‌آزاری، توصیه به لطف و مهربانی، تأکید بر تواضع، نهی از سرکشی و تندی، نهی از پرخوری، توجه به تجربیات و نادیده نگرفتن آن، قناعت به دسترنج خود و بسیاری از مسائل دیگر این چنینی از آموزه‌های اخلاقی مهم و محوری سعدی در مواجهه با مخاطبان عام خود است. وجود قرابت‌های معنایی در «بوستان» و «گلستان» نشان‌دهنده وجود یک طرح از پیش تعیین شده قبلی و بیانگر جهان‌بینی سعدی و نگرش او به مسائل اخلاقی است. نکته جالب توجه این است که وجود قرابت‌های معنایی در اشعار مندرج در «گلستان» بیش از نثرهای آن است.

منابع:

- ۱- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۰). *فرهنگ سعدی پژوهی*، شیراز: نوید.
- ۲- دشتی، علی. (۱۳۴۴). *قلمرو سعدی*، تهران: امیرکبیر.
- ۳- زرقانی، مهدی. (۱۳۸۴). «*تحلیلی بر مقدمه گلستان سعدی*»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۴۸، شماره مسلسل ۱۹۶، صص ۱۳۶-۱۰۳.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *حدیث خوش سعدی*، تهران: سخن.
- ۵- سعدی شیرازی، مصلح الدین بن عبدالله. (۱۳۶۸). *بوستان (سعدی نامه)*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۶- ----- . (۱۳۷۵). *کلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: معینان.
- ۷- ----- . (۱۳۷۳). *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۸- ماسه، هانری. (۱۳۶۹). *تحقیق درباره سعدی*، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی، تهران: توس.
- ۹- مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۶۲). *شناختی تازه از سعدی*، تهران: آشنا.

References:

- 1) Hassan li , Kavoods . (2001/1380H). Farhange Saadi Pazhouhi , Shiraz : Navid.
- 2) Dashti, Ali (1965/1344H). Ghalamro Saadi , Tehran : Amir Kabir.
- 3)Zarghani, Mahdi.(2005/1384H). Tahlili bar Moghdame Golestane Saadi, journal of literature and humanities faculty, Tabriz , year 1348 No 196, pages 103- 136
- 4) Zarin Koob , Abdol Hossein .(2000/1379H). Hadise Koshe Saadi, Tehran: Sokhan.
- 5) Saadi Shirazi, Moslehadin Ebne Abdullah. (1989/1368H). Boostan (Saadi Name) Edited by Gholam Hossein Yousoufi , Tehran: Kharazmi.
- 6) ----- . (1996/1375H). Koliyyate Saadi , Edited by Mohammad Ali Foroughi , Tehran Moeinyan.
- 7) ----- . (1994/1373H). Golestan, Edited by Gholam Hossein Yousofi Tehran; Kharazmi.
- 8) Mase, Henry. (1990/1369H). Tahghigh dar Bareyye Saadi, Translated by Gholam Hossein Yousofi va Mohammad Hassan Mahdavi Ardebili, Tehran : Tous.
- 9) Moeid Shirazi, Jafar. (1983/ 1362H). Shenakhti Taze az Saadi, Tehran: Ashna.